

شیخ جمال الدین افغان

«ارنیست رونان» (Ernest Renan) نویسنده، فیلسوف و مؤرخ بزرگ فرانسوی در سالهای ۱۸۸۵م (معاصر شیخ) در وصف او نوشته است: «زمانی که با شیخ جمال الدین افغان هم صحبت می شدم، حریت افکار و طبیعت نجیب و درست او، مرا به این اعتقاد و امیداشت که من در برابر خودم یکی از آشنایان قدیم خویشتم را دارم. با حضور شیخ افغان و سخنانش تصور میکردم «ابن سینا» یا «ابن رشد» یکی از آن آزاد مردان دنیا را می بینم که روح انسانیت بوده اند. ارنیست رونان

بخش یازدهم

استاد من شیخ جمال الدین افغان (نوری جدید و مردی بصیر بقلم شیخ محمد عبده) تخلیص، تصحیح و دوباره نویسی از ولی احمد نوری

تذکر: «این رساله ترجمه مقاله معروف شیخ محمد عبده مفتی بزرگ مصر به زیر عنوان "استادی جمال الدین" میباشد که بارها به عربی به چاپ رسیده است. علاقمندان میتوانند متن عربی را در کتاب "التائر الاسلامی، جمال الدین الافغان" به قلم شیخ محمد عبده که در سلسله کتاب الهلال تحت شماره ۲۷۳ در اکتوبر ۱۹۷۳ میلادی در قاهره به چاپ رسیده، دریابند. آنچه در اینجا چاپ شده ترجمه بخش اول آن کتاب توسط شاعلی محمد شفیق "وجدان" است. باقی کتاب گزیده های عروۃ الوثقی و متن عربی رساله معروف شیخ افغان «رد نیچریه» می باشد که اصل آن بزبان دری است.»

** ** * * * * *

■ جمال الدین افغان در استانبول

وقتی او به آستانه (استانبول) رسید، چند روز بعد از ورودش ملاقات صدراعظم «عالی پاشا» به وی میسر گردید و مورد استقبال فوق العاده و پر حرارت او قرار گرفت. در این ملاقات مهم شیخ جمال الدین لباس افغان (با پیراهن و تنبان افغان ملبس و دستار آشفته ای بسر داشت) با وصف اینکه از نگاه لباس، زبان و عادات به آنها شبیه نبود مورد توجه و علاقه امرا و وزراء آن کشور قرار گرفت و همه بر علم، دیانت، تهذیب و ادب او آفرین میگفتند.



شیخ جمال الدین افغان ملبس با لباس افغان

شیخ افغان بعد از مدت شش ماه اقامت در مصر از طرف مقامات آنجا به صفت عضو مجلس و انجمن معارف که یکی از مهمترین نهاد های علمی آنکشور بود منصوب گردید. او در ضمن طرح آراء و افکار خود به تعمیم معارف اشاره کرد، ولی رفقایش با پیشروی در اینراه با وی موافق نبودند و در اثر ارائه همین نوع طرح ها بود که شیخ الاسلام آنوقت «حسن فهمی افندی» با وی مخالفتش را آغاز کرد، بخاطری که به موضوع رزق و روزی او بر میخورد.

در رمضان سال ۱۲۸۷ هجری قمری - ۱۸۷۰ میلادی مدیر دارالفنون «تحسین افندی» از شیخ افغان خواهش کرد تا در دارالفنون مذکور سخنرانی کند و مردم را در مورد صنایع تشویق نماید، ولی شیخ بخاطریکه در زبان ترکی دسترسی کافی نداشت معذرت خواست، اما تحسین افندی اصرار نمود و در اثر اصرار او شیخ افغان خطابه درازی را قیل از ایراد آن نوشت و به وزیر معارف ترکیه «صفوت پاشا» و بعضی مأمورین عالی رتبه معارف چون «شروانی زاده» و «دولتلو منیف

دپانو شمیره: له ۱ تر 5

افغان جرمن آنلاين تاسو په درنښت همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de يادښت: دلپکني د ليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خیر و لولئ

پاشا» ارائه نمود و هرکدام این خطابه را بسیار ستودند. وقتیکه روز موعود ایراد خطابه فرا رسید مردم بطرف دارالفنون شتافتند و در آن محفل بکثرت زیاد رجال حکومت، اعیان، اهل دانش و ارباب جراید اشتراک کرده بودند. شیخ افغان بر منبر خطابه قرار گرفت و آنچه را قبلاً تهیه نموده بود ایراد کرد. ولی فهمی افندی به تشبیهاتیکه در مورد زندگی انسان و صنایع ذکر گردیده بود، جهت اتمام حجت توجه داشتند.

مثلاً شیخ جمال الدین افغان ملک را به مغز و مرکز تدبیر و اراده، آهنگری را به بازو، زراعت را به جگر و کشتی رانی را به پاها تشبیه کرده و اندرین موضوع بیانات مفصل داده و بعداً گفته بود، جسم سعادت انسان از همین چیزها ترکیب یافته است و جسم و بدن نمی تواند بدون روح زندگی کند و روح این جسم یا نبوت است یا حکمت. گرچه نبوت به خداوند مربوط است که به برخی از بندگان خود عنایت می فرماید و چیز کسی نیست، لیکن حکمت به اثر تفکر و اندیشه در معلومات و اندوخته ها میسر میگردد. نبی از اشتباه و خطا مبرا است اما حکیم خطا و اشتباه میکند. احکام نبوت از جانب پروردگار است که به هیچوجه باطل در آن راه ندارد و از فرائض ایمان است. اما قبول آراء و افکار حکماء بر کسی فرض نیست بلکه افضلیت دارد آنهم در صورتیکه مخالف شریعت الهی نباشد.

این بود آنچه شیخ افغان راجع به نبوت گفته بود و این چیزی است که علمای شریعت اسلامی بر آن اجماع و توافق نظر دارند. لیکن «حسن فهمی افندی» حق را باطل جلوه داد تا انتقام خود را صورت عمل بخشد. او این سخن را شایع ساخت که شیخ جمال الدین نبوت را صنعت گفته است و استدلال او این بود که نبوت را در خطابه ای ذکر کرده است که راجع به صنعت ایراد شده است.

همچنان از طرف مخالفین شیخ به واعظان مساجد فهمانده شد که موضوع را در خطبه ها ذکر کنند و آنرا تقبیح نمایند. در مقابل شیخ جمال الدین افغان به موضوع دفاع و اثبات برأت خود توجه زیاد نمود و بفکر وی این کار جز از راه محاکمه شیخ الاسلام از راه دیگر میسر شده نمیتوانست، لیکن به چه صورت؟

او به شدت در پی محاکمه شیخ الاسلام برآمد و جراید موضوع را وسیعاً دنبال کردند. برخی از جراید به طرفداری شیخ افغان نشرات میکردند و برخی دیگر به حمایت از شیخ الاسلام می پرداختند.

برخی از دوستان شیخ افغان مشوره دادند که وی در برابر این شایعات سکوت نماید و بر این گنبدگی خاک بپاشد و به مرور زمان کافی است که چنین شایعات را ضعیف و بی اثر نماید. لیکن شیخ افغان آنرا نپذیرفت و در اقامه دعوی اصرار ورزید. کار به دشواری ها کشید و بالاخره مقام صدارت ترکیه امر کرد که شیخ افغان برای مدت چند ماه از آستانه (استانبول) بیرون رود، تا اضطرابات فرو نشیند و موضوع به آرامش گراید. بعداً اگر خواسته باشد میتواند به آستانه باز گردد. به این صورت شیخ افغان آستانه را به حالت مظلومیت و مغلوبیت ترک گفت.

■ جمال الدین افغان در مصر

شیخ جمال الدین افغان ترکیه را ترک گفت و به اصرار همراهانش در اول محرم ۱۲۸۸ هجری قمری وارد مصر گردید. (جرجی زیدان در مشاهیر الشرق نوشته است که جمال الدین افغان در اول محرم ۱۲۸۸ هجری قمری مطابق با ۲۳ مارچ ۱۸۷۱ میلادی به مصر وارد گردید) این بود مختصری از رویداد هایی زندگی او در آستانه و آنچه را «سلیم العنحوری» در شرح شعر «سحر هاروت» او ذکر کرده، کاملاً از حق دور رفته است.

شیخ جمال الدین افغان میل نداشت در مصر اقامت نماید و فقط برای دیدن مناظر و آثار آن آمده بود تا آنکه با صدراعظم مصر «مصطفی ریاض پاشا» ملاقات کرد. صدراعظم مصر توانست شیخ افغان را به اقامت در مصر قناعت دهد و حکومت نه به صیغه اکرام در برابر کاری، ماه هزار قرش مصری برایش مقرر داشت.

در مدت این اقامت تعداد زیاد شاگردان بسوی شیخ روی آوردند و از وی تقاضای تدریس کردند و شیخ هم با کمال خوشی این تقاضا را پذیرفت و به تدریس فنون کلام و حکمت و هیأت کتب تصوف و اصول فقه اسلامی پرداخت، و آنچه در مورد تدریس و تعلیم از وی تقاضا شد دریغ ننمود.

مکتب و جای تدریس او از ابتدا تا انتها خانه او بود. احترام این مرد روز به روز در میان شاگردانش بیشتر می شد و در امر آموختن از محضر وی فواید بیشماری دریافت میکردند و در زمینه های دین و تهذیب و ادب ارادتمند او می شدند و زبانها به ثنا و صفت او گویا شد و آوازه اش در دیار مصر پخش گردید. درین هنگام شیخ افغان توجه خود را برای زودن او هام از دماغ ها و اذهان مبذول داشت و در این راه نتایج خوبی بدست آمد و کار تنویر اذهان به مؤفقت پیش رفت. همچنان شاگردانش را به نگارش در موضوعات ادبی، فلسفی و دینی تشویق میکرد و ایشان نیز به این تشویق احترام میگذاشتند و مؤفقت ها بدست می آوردند.

هنر نوشتن و نویسندگی در مصر به فیض و برکت او رشد یافت. قبل از آن در مصر یک تعداد محدود نویسندگان و ارباب قلم وجود داشت و ما از آنجمله میتوانیم از (عبدالله پاشا فکری)، (خیری پاشا)، (محمد پاشا سید احمد) با ضعفش و (مصطفی پاشا و هبی) با تخصصش نام ببریم.

غیر از این اشخاص، بکثرت در مراسلات خصوصی به سح نویسی قیام داشتند و یا به تصنیف در فنون عربی و فقهی و امثال آن، و از ده سال باینسو در مصر نویسندگانی بوجود آمدند که از لحاظ سن کوچک بودند و از لحاظ فن و هنر

بزرگ، و ایشان کسانی بودند که یا از شیخ افغان می آموختند و یا از یکی از شاگردانش و یا به پیروی کسانی پرداخته اند که با شیخ افغان تماس داشتند. کسیکه از این حقیقت انکار دارد یا مغرور است یا روگردان از حق و واقع بینی.

روی همین عوامل است که برخی از روی حسد و یا اتکا بر اقوال متأخرین که خواندن کتب فلسفی را تحریم کرده اند مطالعه و تدریس نو آوری را در مورد وی وسیله طعن و بدگویی قرار دادند، در حالیکه ارباب این نظر از جمله متأخرین تحریم را به شکل مطلق اراده نداشتند بلکه مطالعه آنرا برای کوتاه نظران و اشخاص کم عقل صواب ندیده اند تا در عقاید شان خللی ایجاد نشود. اما آنهایی که پایداری در ایمان دارند میتوانند آرای موافق و مخالف را بررسی کنند و این چیز بر بصیرت شان در دین و قوه یقین شان می افزاید. و ما هزاران دلیل در مورد ائمه ملت اسلامی که با این نوع مطالعه سر و کار داشتند میتوانیم ذکر کنیم. بهر صورت حاسدان توانستند مطالب کتب فلسفه را به آراء و افکار وی نسبت دهند و این شایعه را در میان عامه مردم پخش کنند.

رفته رفته برخی از مردم که پایند مذاهب مختلف بودند و به مجالس شیخ افغان حاضر شده به آنچه نمی فهمیدند گوش میدادند، و بعداً بطور ناخود آگاه آنرا تحریف میکردند، آن شایعات و اتهامات را تأیید کردند. ولی اینهمه در نزد ارباب عقل و معرفت از شأن و منزلت شیخ افغان نمی کاست و روز بروز به شوکت و دبدبه اش افزوده میشد، تا اینکه «محمد توفیق پاشا» بر مسند خدیو مصر نشست. و شیخ افغان از مطالب و مقاصد او پشتیبانی میکرد.



محمد توفیق پاشا فرمانروای

در این فرصت برخی از مفسدان، منجمله جنرال قنسل انگلیس «مستر فیقیان» به سعایت پرداخت و چیز هایی را نزد او، به وی نسبت داد که او از آن بری بود و خداوند اینرا میدانند! آنگاه نظر خدیو در باره شیخ افغان تغییر نمود و به اخراج او و شاگردش «ابو تراب» (۱) از مصر امر نمود.

شیخ افغان در سال ۱۲۹۶ هجری قمری مصر را به قصد هند ترک گفت و در حیدر آباد سکونت اختیار نمود و در آنجا رساله ای در رد عقاید نیچریه یعنی دهریون نوشت. (۲)

در هنگام آشوب مصر (انقلاب عربی) حکومت هند او را از حیدر آباد به کلکته احضار نمود و تا ختم انقلاب مصر او را به اقامت در آن شهر مجبور ساخت. با فرو نشستن جنگ انگلیس به وی اجازه داده شد تا بهر جایی که خواسته باشد برود. بنه آن او رفتن به اروپا را انتخاب کرد، و در اولین شهریکه اقامت گزید لندن بود. ولی بعد از چند روز محدود از آنجا به پاریس رفت و مدت سه سال را در آن شهر سپری نمود، چنانکه منجم (۳) با او در آنجا بودم. در آنجا جمعیت «عروة الوثقی» او را مکلف به نشر یک جریده نمود که مسلمانان را در تحت لوای خلافت اسلامی به وحدت و اتفاق دعوت نماید. شیخ افغان از من خواهش کرد تا مسؤولت تحریر آنرا بر دوش گیرم، و من هم

مصر ۱۸۸۵م

آنرا پذیرفتم. هجده شماره آن در آنجا منتشر گردید. بخاطریکه در تحریر آن جریده خلوص نیت وجود داشت و در چاپ آن هدف درست و پاک طوری در قلوب شرقیان، مخصوصاً مسلمانان جا گرفت که تا آنوقت هیچ واعظی بچنین نتیجه گیری نرسیده بود. ولی بعد ازین موانعی در راه انتشار آن بوجود آمد و دروازه های هند بروی این جریده بسته شد. حکومت برتانیه با خوانندگان آن شدت عمل بخرچ میداد. شیخ افغان بعد از این، چند ماه در اروپا، گاهی در لندن و گاهی در پاریس اقامت داشت و در ماه جمادی الاول ۱۳۰۳ هجری مطابق می ۱۸۸۵م به ایران مسافرت نمود. (۴)

■ دشمن انگلیس و استعمار

مذهب شیخ جمال الدین افغان حنفی بود و با اینکه در عقیده خود مقلد نبود، لیکن با وجود میل به مشرب تصوف سنت صحیح را ترک نکرده است. او در ادای فرایض مداومت شدید داشت و به این صفت در میان دوستان خود در مصر به شهرت رسیده بود.

شیخ افغان به اصول و فروغ مذهب خود فوق العاده پایند بود و به هیچ عملی که مخالف آن بود دست نمی زد. صمیمیت و غیرت او در دین بی نظیر بود.

هدف سیاسی او که در راه آن در طول مدت زندگی خود، دشواری ها و مصیبت ها را دیده بود عبارت است از برون کشیدن دولت اسلامی از حالت ضعف و متوجه کردن آن به رسیدگی درست امور آن طوریکه بتواند ملت

اسلامی را به پایه ملل غالب و نیرومند برساند و مجد ملت اسلام و دین پاک آنرا بازگرداند. در این هدف سرنگون کردن سلطه برتانیه در خاک های شرقی و برداشتن سایه آن از سر طوائف اسلامی نیز شامل میباید. در مورد عداوت او با برتانیه حدیثی است طویل

■ سطح دانش و منزلت علمی شیخ افغان

سویه دانش و معلومات او آنقدر عالی و وسیع است که قلم من (۴) تنها یک نوع اشاره به آن کرده میتواند و بس. برد قانق معانی و تشخیص او فوق العاده مسلط بود و در مناسب ترین شکل به ابراز آن قدرت داشت. مثل این بود که گویا او معنی را آفریده است. او از قوه و توانایی خاص در حل دشواری های پیچیده بهره مند بود و با یک نظر گره ها را می گشود. هر موضوعی را که مورد بررسی قرار میداد تمام جوانب و ابعاد آنرا تشخیص میکرد و باین وسیله اسرار و غموض آنرا کشف می نمود و مثل این بود که انسان تصور میکرد آن بحث آفریده خود اوست. در قسمت اشعار خواهان ابداع و ابتکار بود و در جدل و صحبت با هنر استدلال کاملاً آشنا بود، وندریں مورد نظر بخود نداشت.

بهترین دلیل برای اثبات این مطلب آن است که او به اعتراف شرقیان و اروپائیان، با هر مخالفتی که روبرو می شد، او را مغلوب می نمود و با هر عالمی که داخل جدل می شد ملامتش میکرد. خلاصه که خداوند چنان ذهن قوی و عقل وسیع و بصیرت کامل برایش ارزانی فرموده بود که بدون مبالغه، بعد از انبیا، به شخص دیگری داده نشده است. «این برتری و فضیلتی است که خداوند به کسی که اراده میکند ارزانی میدارد و خداوند صاحب فضل بزرگ است.» (ترجمه آیه ذالک فضل الله یؤتیه من یشاء والله ذوالفضل العظیم.)

■ اخلاق شیخ جمال الدین افغان

بارزترین صفت شیخ جمال الدین افغان در سلامت قلب و حلم بی پایان او بود، ولی اگر کسی حرکتی میکرد که به شرف و دین او برمیخورد حلم او به خشم مبدل می شد و چون شیر آماده حمله به نظر میرسید. او کریم بود. آنچه در کف میداشت به بذل آن می پرداخت و بر خداوند اعتماد قوی داشت و به حوادث و نامالیقات اعتنایی نمیکرد. مردی بود بسیار امانت کار و با کسیکه از در آمیت با او پیش آمد میکرد، بسیار نرم و آرام بود و برعکس در برابر خشونت موقفی میداشت سخت گیرانه.

در راه هدف سیاسی خود با حرص و ولع پویان بود و موفقیت ناچیزی در این راه بمنظور رسیدن به هدف او را به شتاب و امیداشت (و بسیاری اوقات شتاب عوامل حرمان را فراهم میکرد). به دنیا چندان علاقه مندی نداشت و زرق و برق آن برای وی غرور آفرین نبود. کار های بزرگ را دوست داشت و به کوچک آن بی اعتنا بود. فوق العاده دلیر بود و از مرگ هراسی نداشت و مثل این بود که آنرا قطعاً نمی شناسد. ولی مزاج حاد و تند داشت. (بسا واقع میشود که آنچه را که ذکا و آرامش بنا میکند، تندی و شدت سرنگون می سازد). اما او امروز، در رسوخ و ثبات به کوه بزرگی می ماند. او به موضوع انتسابش به خانواده پیغمبر آخرین، سید المرسلین مباهات داشت و مزیتی بالاتر و والاتر از این انتساب را بخود قایل نبود. او به نظر بیننده، عربی خالص از اهل حرمین جلوه میکرد و مثل این بود که خداوند چهره اجداد حجازی اش را به وی عنایت فرموده است.

شیخ افغان قامت متوسط و اندام متناسب داشت و رنگ چهره اش گندمی بود. در مزاج عصبی و سر بزرگ و متناسب داشت، پيشانی اش فراخ، چشمانش بزرگ و حدقه اش وسیع تر، رخسار هایش ضخیم و سینه اش فراخ بود. به نظر بزرگ جلو میکرد و در وقت ملاقات سبک روح. خداوند صورت و سیرت نکو به او داده بود. کنون یکی از اوصاف و عادات او باقی مانده که شاید سکوت من بر آن سوالی را برانگیزد و آن اینست که شیخ افغان در مصر در مورد بعضی چیز های مباح و مجاز بی صرفه بود چون نشستن در تفریگاه های عامه و استراحتگاه مسافران و تسلی گاه محزونان، لیکن جلوس او در آنجا ها توأم با حشمت کامل و وقار تمام بود. نشستن او در این اماکن خالی از فوائد علمی نبود. از لهو و لعب دوری میکرد و در آنجاها بسیاری از امرا، ارباب جاه و مقام و اهل دانش برای شنیدن صحبت او می آمدند.

در مورد این عادت، حاسدان بر وی حساب نموده، خورده گیری کرده اند. لیکن خداوند به هر کس از رخصت و عزیمت بهره ای داده است. چه فرق میکند که انسان مومن با چیز های مباح و مجاز هم، اندوه خود را لحظه ای فراموش کند و یا از آن کاسته شود.

این بود اجمالی از احوال شیخ جمال الدین افغان که بمنظور دفع افترای جاهلان ذکر کردیم و اگر خواسته باشیم تاریخ او را بنویسیم، تفصیل و تطویل بیشتر را ایجاب میکند.

تذکر مترجم: این بود ترجمه قسمت اول کتاب (شیخ جمال الدین افغان بحیث یک انقلابی اسلام) تألیف شیخ محمد عبده.

تبصره ها از ولی احمد نوری

- (۱) عارف افندی افغان مشهور به ابو تراب خدمتگار شیخ جمال الدین افغان بود.
- (۲) خدیو مصر محمد توفیق پاشا (فرمانروای مصر)، شیخ جمال الدین افغان را در ماه رمضان ۱۲۹۶ هجری قمری - ماه سپتمبر ۱۸۷۹ میلادی از مصر تبعید نمود.
- (۳) مراد از «محمد عبده» شاگرد وفادار و همراه و همکار شیخ افغان است
- (۴) این هجرت شیخ افغان بطرف فارس (ایران موجوده) درست بعد از اجرای یک مصاحبه آنتشین او با مدیر جریده کورسپاندانس پرزینن اتفاق افتاده است. جالب است اگر محققین در متن این مصاحبه عمیق شوند که آیا رفتن شیخ از پاریس بطرف فارس با آن مصاحبه ربطی پیدا کرده میتواند یا خیر. این مصاحبه را که توسط اینجانب ترجمه، تهیه و منتشر شده است میتوانید در پورتال افغان جرمن آنلاین در آرشیف نویسندگان در زمره مقالات نشر شده بنده مطالعه فرمائید.

پایان بخش یازدهم

ادامه دارد